

### متن پرسش

سلام خدمت استاد عزیزم: استاد در حال تدوین یک داستان هستم، با موضوع محوری سیره عملی و احوالات معنوی و اهداف متعالی شهداء، بنده طبق سخن خودتون که در یکی از آثارتان فرموده بودید که ما قبل از پیروزی انقلاب کارد به استخوان مان رسیده بود!! بنده بنا دارم که این حالت پژمردگی را در این داستان توصیف کنم و همچنین حالات یک مادر شهید، منتهی چند سوال دارم: ۱. بفرمایید که بنده چگونه این حالت کارد به استخوان رسیدن جامعه قبل از انقلاب را شرح بدم؟ لطف کنید مصادیق اقدامات و احوالات فرهنگی آن تاریخ را بیان کنید؟ به عبارتی بهتر بفرمایید چه حالاتی بر جامعه ی آن زمان مستولی شده بود، که حضرتعالی آن را حس می کردید، آن حالات را تشریح نمایید. ۲. نقش و سیره عملی «مادر» شهید را چگونه توصیف کنم؟ ۳. قبل از پیروزی انقلاب، رابطه ی همین شهداء با امام عزیز چگونه بود، چه نگاه نسبت به هم داشتند؟ اشرافی بود آیا؟ استاد لطف کنید کامل و دقیق به سئوالات بنده پاسخ دهید.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که در این موارد باید با جمع بندی لازمی وارد کار شوید. امثال بنده نهایتاً می توانم راههایی را به صورت کلی نشان دهم. ۱- از یک جهت در جزوه ی «ریشه های انقلاب» و از جهت دیگر در مقاله ی «ای امام» می توانید در رابطه با فضای انقلاب اسلامی تأمل کنید ۲- این که فرزندان شان را برای اسلام تربیت می کردند و نه برای خود ۳- روح حاکم در محافل مذهبی تنفر به نظام شاهنشاهی بود و ارادت به امام، ولی به صورت کلی. و همین امر منجر شد تا وقت مناسب، عکس العمل لازم را نشان دهند. موفق باشید